

زندگی زیر سایه وحشت از طالبان

گفت‌و‌گوبا «سامر ه‌رضایی»، بازیگر و مستند ساز افغانستانی که روایت‌های تلخی از سبک زندگی مردم کشورش در این روزها دارد

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

پرونده

«ببخشید که چند دقیقه پشت خط من بودید، همین الان از افغانستان تماسی داشتم و داشتم با خواهرم در باره وضعیت مردم صحبت می کردم»، این جمله از «سامر ه‌رضایی» بازیگر و مستند ساز افغانستانی بر ایمن نوید بخش می شود تا بتوانم اطلاعات کمتر شنیده شده‌ای از او درباره تغییرات سبک زندگی مردم کشورش بعد از ماجراهای اخیر بگیرم. هر چند هنوز خیلی زود است تا بتوان بر آورد دقیقی از تغییر در زندگی مردم افغانستان بعد از آمدن طالبان داشت. «رضایی»، کارشناسی ارشد رشته سینما از دانشگاه تهران دارد و دوره‌های بازیگری را در کلاس‌های آزاد بازیگری «حمید سمندریان» گذرانده است. شاید کمتر کسی اطلاع داشته باشد که این بازیگر افغانستانی در نقش یک دختر ایرانی در سریال‌های متعدد تلویزیونی از جمله، «بی صدا فریاد کن»، «ساختمان ۸۵»، «شاید برای شما اتفاق بیفتد»، «راز پدر» و... به ایفای نقش پرداخته است. همچنین او با مستند «یک بازیگر شادم»، در چند جشنواره مهم از جمله سینما حقیقت حضور داشته و جایزه بهترین فیلم راز جشنواره بین‌المللی زنان افغانستان کسب کرده است. در پرونده امروز زندگی سلام، با او درباره شرایط زندگی هموطنانش زیر سایه طالبان، ماجرای فرودشد، کابل که تصاویر روید نوهایش در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شد، وطن، رنج روزی از آن و... گفت‌وگویی داشتیم که خواهید خواند.



زندگی در افغانستان، تقریبا تعطیل شده است

از اومی خواهم طبق آخرین شنیده‌هایش از خواهر و دوستانش که در افغانستان هستند، از شرایط زندگی مردم در آن جا برای مان بگوید. «رضایی» این طور سر صحبت را باز می کند: «شرایط در افغانستان بر خلاف چیزی که بعضی رسانه‌های گویند، خوب و طبیعی نیست. تقریبا همه چیز تعطیل است. ادارات تعطیل هستند، بانک‌ها تعطیل هستند، مردم نمی خواهند سر کار بروند. مثلا با خواهرم که استاد دانشگاه است و دوستانی که در آن جا دارم، وقتی صحبت می کنم، همه شان نگران آینده شرایط کاری شان هستند. شنیدند که باید بین قسمت مردها و خانم‌ها در ادارات، پرده بکشند. مردم تصور می کنند که طالبان به چیزهایی که در رسانه‌های گوید، پایبند نیست و همان افکار ۲۰ سال پیش را دارد. تاجایی که خبر دارم، چند روز است بعضی از مردم مغازه‌هایشان را هم باز نمی کنند چون به طالبان اعتماد ندارند. گاهی هم خبرهایی شنیده می شود که در بعضی ایالت‌ها، طالبان کارهایی انجام داده که با ادعاهای اخیر شان مغایر است. خیلی شفاف بخواهم بگویم، زندگی الان در افغانستان تقریبا تعطیل شده است. حتی جایی برای خرید مایحتاج مردم هم باز نیست.»

پنتاگون دروغ می‌گوید که روزی ۱۰ هزار نفر را از افغانستان خارج می‌کند

ویدئوهای منتشر شده از فرودگاه افغانستان، دل هر انسانی را به دردمی آورد. تصاویر والدینی که فرزندشان را به زور می خواهند از فرودگاه کنند، شرایط دور کردن مردم از باند فرودگاه با بالگرد و... را حتما دیده‌اید. از این مستند ساز افغانستانی در باره شرایط فرودگاه آن جا می پرسم که می گوید: «اوضاع فرودگاه که این چند روز،

خواهرم و چند نفر از دوست‌های نزدیکم رفته بودند، به شدت وحشتناک است و بر خلاف چیزی که پنتاگون می گوید که ماروزی ۹ هزار نفر، ۱۰ هزار نفر را از آن جا خارج می کنیم، اصلا به این شکل نیست، اصلا. دوستان من در صف بودند، حتی کسانی که گرین کارت آمریکا داشتند، ایمل داشتند از سفارتخانه‌ها، آن قدر شلوغو خطرناک است که نتوانستند از کشور خارج شوند. این را هم بگویم که فرودگاه آن جا با فرودگاه‌های ایران فرق می کند. آن جا شما باید سه تا به بزرگ را رد کنید تا به ورودی فرودگاه برسید. درهای زیادی آن جا وجود دارد و افراد زیادی پشت هر کدام از آن‌ها می مانند. الان که هم تیراندازی می شود، هم گاز اشک آور می زنند و هم به شدت از دحام است. بیرون فرودگاه، طالبان است و از داخل آمریکایی‌ها به سمت مرز تیراندازی می کنند. تیر هوایی هم نمی زنند، ظاهر دستور دارند که به سمت پاهاشلیک کنند. یک سری بچه‌های یک ساله یا دو ساله، کشته می شوند، گم می شوند، زیر دست و پاله می شوند. پروازهای ایران هم که بسته است و حتی کسانی که روایتید ایران را دارند، نمی توانند به این جا بیایند، مرز مبنی هم که خیلی خطرناک است و معمولا طالبان هم اجازه خروج نمی دهد. همچنین دوستان من که پرواز به آمریکا داشتند، قبول نکردند که بروند چون به آن‌ها گفتند ۲ یا ۳ ماه باید در قطر باشید، آن جایک تعداد زیادی را در یک سوله گذاشتند که امکانات بهداشتی اش خیلی کم است.»



یک هفته است در یک کابوس وحشتناک به سر می‌برم

از او درباره احساسش به وطن می پرسم، به خصوص بابت اتفاق هایی که به تازگی برای افغانستان افتاده است. می گوید: «یک هفته است که در یک کابوس وحشتناک به سر می برم. شاید با خودتان بگویید که من از افغانستان دور هستم پس مشکلی نیست اما همین مسئله، من را بیشتر آزار می دهد. هر خانواده مهاجر افغانستانی که در ایران زندگی می کند، حتما چند فامیل و آشنا دوست در آن جا دارد و همین باعث می شود که به شدت نگران باشد. من در ایران به دنیا آمدم اما از وقتی که یادم هست، درباره افغانستان بیشتر از هر چیزی، خبرهای جنگ به گوش می رسد. مشکل زمانی بیشتر می شود که دشمن اصلی افغانستان هم مشخص نیست. ببینید، در ماجرای فلسطین، دشمن، رژیم غاصب صهیونیستی است و مشخص است اما در افغانستان ما چندین دشمن داریم که نفرقه می اندازند، نفرت پراکنی می کنند و اتحاد را از بین می برند. این کار ما را سخت کرده است.»

مردم نگران فرزندان و اقتصاد هستند

از اومی پرسم به طور مشخص، مردم اکنون بیشتر نگران چه مسائلی هستند و تصورات شان از زندگی زیر سایه طالبان چگونه است که این طور پاسخ می دهد: «بعضی مردم افغانستان فکر می کنند با آمدن طالبان، فرزندان شان از ادامه تحصیل محروم خواهند شد. ظاهرا گفتند که استاد دخترها باید از پسرها جدا شود در صورتی که اصلا زیر ساخت‌های این اتفاق، فراهم نیست. درباره اقتصاد هم شرایط بد است. حساب ارزی دولت افغانستان بسته شده و خیلی از بازرگان‌ها، کشور را ترک کردند و مردم نگران پیش رفتن وضعیت کشور به سمت فحطی بی سابقه هستند. آینده خیلی مبهم و نگران کننده‌ای تاجایی که من با مردم افغانستان صحبت می کنم به عنوان شاهدان عینی که بهترین مرجع هستند، به وجود آمده است،»

مهاجران افغانستانی هم نگران هستند

«یک مسئله نگران کننده دیگر هم درباره خود من و مهاجران افغانستانی وجود دارد که کمتر به آن توجه می شود»، رضایی با این مقدمه می افزاید: «من که این جا (ایران) زندگی می کنم، گذرنامه افغانستانی دارم، ما که تابعیت ایران نداریم. گذرنامه من یک ماه دیگر بیشتر اعتبار ندارد. خیلی‌ها گذرنامه شان را در چند وقت اخیر به کنسولگری‌ها تحویل دادند برای گرفتن روایت، تمدید و... اما الان همه چیز به هم ریخته و گفته می شود طالبان همه اسناد قبلی را از بین خواهند برد. الان نه دولتی شکل گرفته، نه حکومتی که بخواند گذرنامه‌های ما را تمدید کند یا برگرداند و یک سرگردانی درباره اسناد هم در کشور ما به وجود آمده است. مثلا کسی که بچهایش تازه متولد شده با در دسر مواجه شده‌و از این قبیل مسائل. اتفاقات اخیر، تاثیر مستقیمی روی زندگی مهاجران داشته و خواهد داشت.»

فیلم ساز شدم تا به مضامین اجتماعی بپردازم

از او درباره دلایل فیلم ساز شدنش هم می پرسم که می گوید: «ابتدا بر خلاف خواسته پدر و مادر می خواستم بازیگر شوم. از آن جا که به عنوان دختر یک زوج مهاجر افغانستانی فعالیت کردن در عرصه بازیگری بسیار سخت است، تصمیم گرفتم در س فیلم سازی بخوانم. در واقع به خاطر خودسینما فیلم ساز شدم، سینما را بهترین راه برای پرداختن به مضامین اجتماعی یافتم. در این بین، مستند «من یک بازیگر شادم»، اساختم که موضوع اش درباره دختران مهاجر در ایران است که رویای بازیگری دارند. الان نگاه‌های مردم افغانستان خیلی بهتر شده ولی آن زمان یعنی حدود هشت سال پیش که مستند را ساختم، مناسفانه نگاه‌های تبعیض آمیز نژادی وجود داشت و مادر مستند می دیدیم که این دخترها چه سختی‌هایی را برای رسیدن به اهداف شان پشت سری می گذاشتند. خیلی‌های می گفتند بعد از دیدن این مستند، نگاه‌شان به افغانستانی‌ها را تغییر خواهند داد.»

وحدت خوبی بین مردم ایران و افغانستان شکل گرفته است

«رضایی» در بخش پایانی صحبت‌هایش درباره نگرش ایرانی‌ها به افغانستانی‌های می گوید: «من فکر می کنم که تغییرات مثبت زیادی در نگرش ایرانی‌ها به افغانستانی‌ها به وجود آمده است. آن‌چه مورد ایران اوپژ و جالب توجه می کند، موفقیت این کشور در میزبانی از انبوه مهاجران افغانستانی با عزت و احترام حتی با وجود محدودیت‌هاست. زمانی که دهه ۷۰، من به مدرسه می رفتم خیلی وقت‌ها ما را اجدامی کردند، می گفتند دانش آموزان افاغنه و... که ناراحت کننده بود. الان خوشبختانه اصلا این موضوعات نیست، مثلا بچه‌های برادرم که مدرسه می روند تا جایی که من می دانم، هیچ تبعیضی مشاهده نمی شود. با آشنایی بیشتر مردم ایران با فرهنگ افغانستانی‌ها، اشتراک‌های فرهنگی مان بیشتر مشهود شده و همین باعث وحدت خوبی بین مردم این دو کشور همسایه شده است. درباره همین اتفاقاتی که به تازگی برای افغانستان رخ داد، مردم ایران خیلی همدردی کردند، من روزانه چندین تماس از سمت ایرانی‌ها دارم که ما حاضر به کمک هستیم، مثلا خانه‌ای داریم و حاضریم در اختیار پناهنده‌ها قرار بدهیم، اگر به ایران آمدند و.... خیلی مثبت تاثیر گذار بود، نشان داد که مردم ایران در شرایط سخت مثل یک خانواده برای مردم افغانستان دل می سوزانند و امیدوارم شاهد همبستگی بهتر و بیشتر باشیم،»



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه • ۳۱ مرداد ۱۴۰۰
۱۳ محرم ۱۴۴۲ • ۱۲۲ آگوست ۲۰۲۱
شماره ۲۰۷۲۲

۱۹۵۳

۱۵ میلیارد نا قابل برای یک فصل

چرا رقامی که این روزها به عنوان قرار داد بازیکنان لیگ برتری مطرح می شود برای فوتبال ما و کیفیتش عجیب است و حتی خطرناک؟



سید مصطفی صابری | روزنامه نگار

سیاوش یزدانی سه فصل، ۴۰ میلیارد، دانشگر دو فصل ۳۰ میلیارد، شهباز زاده ۱۵ میلیارد، عالیشاه ۱۲ میلیارد، اخبازی ۱۵ میلیارد، زنده روج ۱۵ میلیارد! شاید همه این اعداد در دست نباشد اما قطعاً بخش زیادی از واقعیت فوتبال ماست. با شاگه‌های بزرگ ما

متمول نیستند، درآمدها هر سال کمتر از هزینه‌هاست،

انواع کمک و قرض را از نهادهای مختلف می گیرند، به بازیکنان شان از سال‌ها قبل بدهی‌های سنگین دارند، همیشه در فیفا پرونده شکایت خارجی دارند و انواع و اقسام مشکلات. رفتار بازیکنان هم حرفه‌ای نیست. خارج از زمین فوتبال بدون ماسک برای تبلیغ اینستاگرامی به فروشگاه‌ورستوران می روند، تغذیه مدنظر باشگاه را رعایت نمی کنند و انواع رفتارهای عجیب از آن‌ها سری می زنند اما رقم قرار دادهای شان هر سال عجیب تر می شود. ساختمان باشگاه‌های معروف را که نگاه کنید انکار دفتر یک شرکت معمولی را می بینید که کارکنانش اگر حقوقی متناسب با قانون کار بگیرند یعنی حدود ۵۰ میلیون تومان، باید خوشحال هم باشند اما در همین ساختمان‌های بعضا اجاره‌ای و زشت، قرار داد یک سال بازیکنی با کمترین افتخارات حدود ۱۵ میلیارد تومان بسته می شود. این تمام ماجرا نیست. تیم‌های معروف ما زمین تمرین اختصاصی و استاندارد هم ندارند. شاید طی سال‌ها حتی یک میلیارد هم هزینه زیر ساخت‌ها به خصوص در حوزه رپورزش بازیکن و استعدادیابی نمی کنند اما به نگاه حاضر تعداد درشت و عجبییی برای بازیکنانی خرج کنند که ته افتخارات شان یک بار دعوت شدن به فهرست ۶۰ نفره تیم ملی بوده. خب البته این ماجرا چندان هم بی علت نیست.

۱ **مدیریت‌های بکلهویی و بدون چشم انداز**
ما تقریبا تیم خصوصی نداریم، دخل و خرج باشگاه‌ها هر چه باشد در بیشتر اوقات از جیب بیت المال است. تیم‌های صنعتی و متمول که خیلی راحت خرج می کنند. تیم‌های مرتبط با وزارت ورزش هم جور دیگر. برای همین مدیری که بکلهواز جایی غیر از فوتبال وارد حوزه ورزش شده می خواهد چند صباخی اسم و رسمی پیدا کند و برود، دلش به حال بدهی‌های تیم نمی سوزد. او قرار نیست ۱۰ سال مدیر باشد که بخواند با فوتبال پایه و زیر ساختی مثل چمن خوب، آکادمی بازیکن سازی و آکادمی تمرینی نتیجه کارش را سال‌ها بعد ببیند. برای همین باید در همین فرصت کوتاه دل هوادار را به دست آورد و همین رفتار عجولانه و سطحی باعث افزایش قیمت بازیکنان می شود. اگر یک هافبک دفاعی معمولی این روزها ۱۵ میلیارد ببرد زلا بد بازیکنانی مثل علی کریمی و مجتبی جباری حداقل امروز ۵۰ میلیارد باید دستمزد می گرفتند.

۲ **قوانین عجیب**
قانون جذب نکردن بازیکن خارجی با هدف کاهش پرونده‌های فیفا و وضع شد اما چون سقفی برای قرار داد داخلی تعیین نشد باعث افزایش عجیب قیمت بازیکنان داخلی شد. فوتبال ما بازیکن ساز نیست. محمد آیشک در ۳۵ سالگی تازه در این حد مطرح شده و می خواهد در این یکی دو سال باقی مانده از فوتبالش قرار داد خوب ببندد و حق هم دارد. حالا وقتی امکان جذب بازیکن خارجی در پست اون نیست قیمت او به دلیل همان اصل همیشگی عرضه و تقاضا چند برابر می شود و پولش را هم طبق معمول باید بیت المال به باشگاه‌ها تزریق کند.

۳ **کاهش ارزش پول ملی**
خیلی از بازیکنان متوسط فوتبال ایران در مارکت جهانی قیمت‌های پاییینی مثل ۵۰۰ هزار دلار را دارند! اما همین عدد در نقل و انتقالات ما بایک سری آپشن و... می شود ۱۵ میلیارد تومان نا قابل. بنابر این بازیکن تر جیح می دهد یا به تیم‌های غربی برود و لو این که پیشرفتش کند سود یا کمی تخفیف با مشایه این عدد در تیم‌های داخلی بماند. برای این ماجرا می توان دلایل زیاد دیگری را هم مطرح کرد اما حرف این جاست که حرفه‌ای بودن با انگلیسی زدن شماره پشت پیراهن و افزایش مبلغ قرار داد حاصل نمی شود. این نگاه کوتاه مدت به جذب بازیکن، جذابیت فوتبال را هم کم می کند. فوتبالی که نگاه بلند مدت به بازیکن سازی ندارد، فوتبالی که رنگ پیراهن‌ها مدام با رقم قرار دادها عوض می شود کیفیت ندارد، هویت هم ندارد و بازنده واقعی آن تماشاگری است که دوست دارد ستاره‌های باثبات را در تکتیک تیمی ببیند اما هر سال بازیکن جدید در تیمش می آید و تا قرار است با شاکله تیم و اندیشه مربی هماهنگ شود، می رود؛ شاید هم بماند و کارایی اش به اندازه رقم قرار دادش نباشد و این یعنی فشار روحی روی بازیکن و سر خوردگی هواداری که مشکلات مالی دارد اما ستاره چند میلیاردی تیم محبوبش به اندازه پولی که گرفته موفق نیست. ضمن این که بخشی از جذابیت فوتبال به ستاره‌های موثر و باوفاپی است که رفاقت و تعصب را در فوتبال معنا می کنند. هوادار دوست دارد با ستاره‌ها زندگی کند. گاهی یک ستاره هویت یک تیم است و هوادار به خاطر او جذب یک تیم می شود. اما این بازار مکاره نقل و انتقالات و ارقام عجیبش این هویت جمعی و یکی شدن را هم از ورز شکار و هواداری می گیرد.